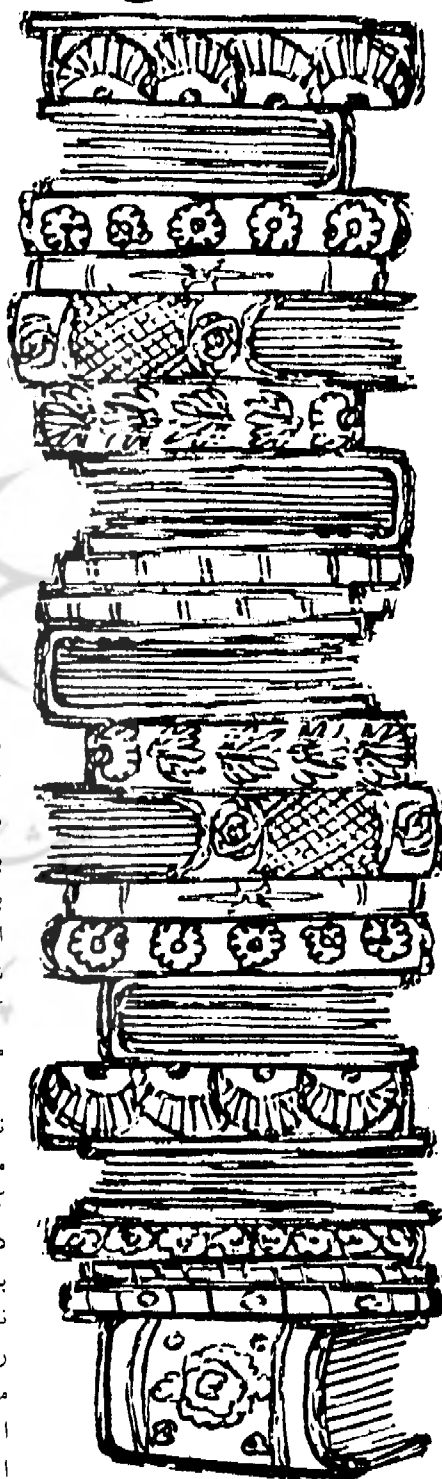


نگاهی به برجسته‌سازی ادبی

● دکتر کورش صفوی

● قسمت دوم

۲- گونه‌های زبان ادبی



شاید بتوان به یقین گفت، نخستین بررسی زبان‌شناختی برای تعیین گونه‌های زبان ادبی و ارائه تمایزی صریح میان سه گونه ادبی، یعنی نثر، نظم و شعر در ادبیات فارسی، از سوی حق‌شناس به دست داده شده است (ک ۳۳).

اگرچه قرن‌هاست که در ادبیات و بررسی‌های ادبی، تمایز میان این سه گونه، دست‌کم به هنگام کاربرد اصطلاح، مشخص بوده است، اما کوشش در ارائه توجیهی علمی برای مشخص ساختن محدوده هر یک از این سه گونه، به سال‌های بعد از دهه پنجم قرن حاضر میلادی بازمی‌گردد و حتی در بررسی‌های جدید اروپایی نیز تأکید محققین بر تمایز نثر، نظم و شعر بویژه دو گونه اخیر، نشانگر آن است که در میان آنان نیز چنین تمایزی دقیقاً مشخص نشده است (ک ۸ ص ۱۱).

شفیعی کدکنی نیز به تمایز میان شعر و نظم قائل است، هر چند وی نظم را در دو مفهوم جدا از یکدیگر به دست می‌دهد و در کنار نظمی که از وزن، قافیه و جز آن به دست می‌آید، از نظمی جمال‌شناختی سخن به میان می‌آورد که ارتباطی به وزن و قافیه ندارد (ک ۳۵ ص ۲۳۷). وی این نظم دوم را «نظام» می‌نامد و جزئی لاینفک از شعر می‌داند (ک ۳۵ ص ۲۳۹). مفهومی که وی از نظم در معنی بکارگیری وزن و قافیه ارائه می‌دهد و آن را معنی عامیانه نظم

برمی‌شمارد (ک ۳۵ ص ۲۳۹) دقیقاً همانی است که حق‌شناس گونه‌ای از زبان ادبی می‌داند و معتقد است که بر برونه زبان استوار است (ک ۳۳) و همان گونه‌ای است که لیچ معتقد است از طریق قاعده‌افزایی به دست می‌آید (ک ۱۸ ص ۷۴) و کرومبی^(۱) پیدایش آن را نتیجه توازن می‌داند (ک ۸ ص ۱۲). به اعتقاد حق‌شناس، شعر برخلاف نظم بر برونه زبان استوار است. وی جوهر شعر را بر بنیاد گریز از هنجارهای زبان خودکار می‌داند و آن را وابسته به محتوای زبان می‌پندارد؛ درحالی که از نظر وی جوهر نظم وابسته به صورت زبان است. شفییعی کدکنی نیز جوهر شعر را بر شکستن هنجار منطقی زبان استوار می‌داند (ک ۳۵ ص ۲۴۱) و این دیدگاه همانی است که پیش از این لیچ بدان تأکید داشته است (ک ۱۸ ص ۵۶).

حق‌شناس، همچون لیچ، بر این اعتقاد است که نظم بر برونه زبان استوار است و به همین خاطر است که می‌توان زبان خودکار را که در نوشتار به صورت نثر غیرادبی متجلی می‌شود، به نظم درآورد، زیرا محتوا یا به عبارت دیگر ساخت معنایی متن، دست نخورده باقی می‌ماند. در این مورد می‌توان الفیه ابن مالک، دانشنامه در علم پزشکی حکیم میسری یا حتی کتاب شیمی دبیرستان نوشته میرزا محمودخان شیمی را به عنوان نمونه به دست داد که در اصل نثری غیرادبی از زبان خودکار است که به نظم درآمده است:

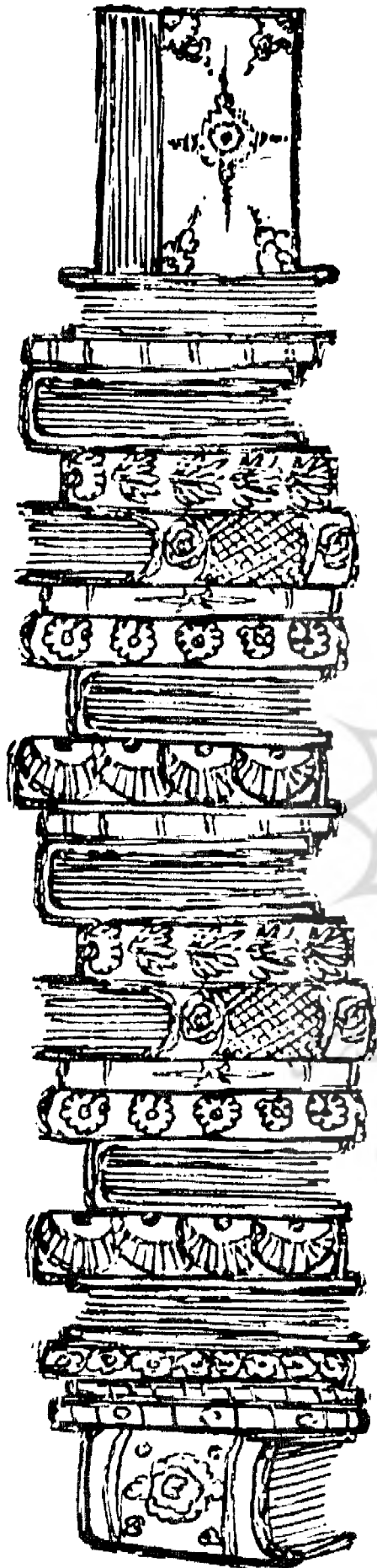
(۲۸) چونکه بازی شد مرکب با اسید
پس از آنها ملح می‌آید پدید

محمود شیمی

(۲۹) گر از اندوه بیماری تب آید
کسی را این علاجش مر بشاید
علاجش هم به گرمابه بود تیز
نباشد به ز گرمابه بدو چیز
بگو گرمابه‌ای نه گرم بگزین
بدانجا در زمانی نیک بشین
که بیرون آید او از خواب بهتر
پس از خواب او بریزد آب بر سر

حکیم میسری

حق‌شناس از اختلاط میان گونه‌های زبان در پدید آوردن نثر ادبی یاد می‌کند و از این طریق میان نثر، نظم و شعر به عنوان



کزین برتر اندیشه برنگذرد

فردوسی

(۳۲) نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من ...

سهراب سپهری

(۳۳) معلم کتابی دیدم در دیار مغرب، ترشروی
تلخ گفتار، بدخوی مردم آزار، گداطبع ناپرهیزگار

سعدی

(۳۴) سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند
همدم گل نمی‌شود باد سمن نمی‌کند

حافظ

(۳۵) من سردم است و می‌دانم
که از تمامی او هام سرخ یک شقایق وحشی
جز چند قطره خون
چیزی بجا نخواهد ماند...

فروغ فرخزاد

(۳۶) یکی را از علما پرسیدند که کسی با
ماهرویی در خلوت نشسته و درها بسته و رفیقان
خفته و نفس طالب و شهوت غالب ... هیچ باشد
که به قوت پرهیزگاری از وی به سلامت ماند؟
گفت اگر از مهرویان به سلامت ماند از بدگویان
نماند.

سعدی

مثال (۳۰) گرایش به پیش‌نمونه‌نثر را
می‌نمایاند که از طریق اختلاط میان
گونه‌های زبان به دست آمده است. نمونه
(۳۱) را می‌توان مثالی از گرایش به
پیش‌نمونه‌نظم دانست، زیرا از ضریق
قاعده‌افزایی بر لفظ یا به عبارت دیگر بر
برونه‌زبان به دست آمده است. نمونه (۳۲)
در محدوده شعر قرار می‌گیرد و نشانگر
برجسته‌سازی در محتوا یا درونه‌زبان
است. مثال (۳۳) از آمیزه‌نثر و نظم بهره
برده است؛ به عبارت دیگر، این نمونه را
می‌توان نثری دانست که از طریق
قاعده‌افزایی بر برونه‌زبان، ویژگی نظم به
دست آورده است. این آمیزه‌هنری را به
اصطلاح سنتی نثر مسجع می‌نامند. در این
مختصر به عمد از اصطلاح نثر منظوم برای
اشاره به مواردی چون نمونه (۳۳) استفاده
شده است، زیرا بکارگیری اصطلاح نثر
مسجع اشاره بدین نکته دارد که برای منظوم
ساختن نثر، صرفاً از مسجع می‌توان بهره
جست، درحالی که مسجع تنها یکی از
ابزارهایی است که می‌تواند برای منظوم

سه گونه ادب تمایز قائل می‌شود. بدین
ترتیب نثر ادبی با درهم آمیختن گونه‌های
زبان به وجود می‌آید، نظم از طریق
قاعده‌افزایی بر نثر پدید می‌آید و شعر با گریز
از قواعد دستوری زبان هنجار، آفریده
می‌شود.

لازم به تذکر است که میان نثر، نظم و
شعر نمی‌توان مرز قاطعی در نظر گرفت.
برای مثال تاریخ بیهقی و گلستان هر دو در
قالب نثرند، ولی گلستان گرایش بیشتری به
نظم دارد. شاهنامه و دیوان خواجه شیراز
نیز هر دو به نظمند، ولی سروده‌های حافظ
در قالب شعر است و نظم در آن از اهمیت
شانوی برخوردار است، درحالی که در
شاهنامه عکس این مطلب صادق است.

حق‌شناس با توجه به این نکته، امکانات
درهم‌آمیزی این سه گونه ادبی را مطرح
می‌سازد و معتقد است که با آمیزه سه گونه
مذکور، امکان دستیابی به گونه‌های
آمیخته‌ای به وجود می‌آید که می‌تواند هر اثر
ادبی را نسبت به نظم، نثر یا شعر محک
بزنند.

آنچه حق‌شناس در مقاله خود به دست
می‌دهد، می‌تواند در کمال به ارائه سه
پیش‌نمونه نظری یعنی شعر مطلق، نظم مطلق
و نثر مطلق بینجامد. از آمیزه این سه
پیش‌نمونه، سه گونه ادبی آمیخته، یعنی شعر
منثور، نثر منظوم و شعر منظوم به دست
خواهد آمد؛ بدین ترتیب گونه‌های ادبی که
در کل تجلی نقش ادبی زبان به شمار
می‌روند، در نمودار (۴) قابل تبیینند
(ک ۳۳).

به کمک نمونه‌های (۳۰) تا (۳۶)
می‌توان نشان داد که در ادبیات فارسی
برای هر یک از گونه‌های فوق آثار متعددی
به دست داده شده است:

(۳۰) نفهمیدم از چه صدایی بیدار شدم، ولی
لابد از صدای آنها بود. وقتی چشم‌هایم را
مالاندم و ساعت را دیدم که چهار بعد از
نیمه‌شب بود و نگاهی به آسمان روشن و پرستاره
دم صبح انداختم و نگاهم را از آنجا به طرف
آنها دوختم، دیدم که هر سه تاشان بالای سرم
ایستاده بودند...

جلال آل‌احمد

(۳۱) به نام خداوند جان و خرد

22. "Über subjectlose Satze und das Verhältnis der Grammatik zu Logik und psychologie". *Gesammelte Schriften, II*. Halle, 1918.

23. Masaryk, T. G. *Versuch einer Konkreten Logik*. Wien, 1887.

24. Mukarovsky, J. "Standard Language and poetic Language". in Garvin, P.(ed.). *Prague school Reader in Esthetics, Literary Structure and style*. Georgetown, Georgetown Univ. Press, pp. 19 - 35, 1932.

25. Ohmann, R. "Generative Grammars and the Concept of Literary Style". *Word*. No. 20, PP. 423 - 439, 1964.

26. Saussure, F.de. *Cours de Linguistique Generale*. Bally, C. E. Sechchaye, A. (ed.). Paris, 1922.

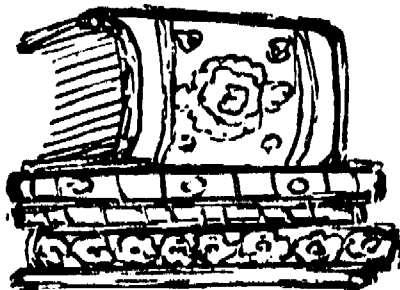
27. *Cours de Linguistique Generale*. Engler, R. (critical ed.). Wiesbaden, 1968.

28. Short, M. H. "Prelude I" to a Literary Linguistic - Stylistics". *Style*. Vol. 2. No.6, pp. 149 - 157, 1973.

29. Spiegelberg, H. *the penomenological Movement, I*, the Hague, 1965.

30. Thorne, J. P. "Generative Grammar and Stylistic Analysis". in Lyons, J.(ed.). *New Horizons in Linguistics*. Harmonds - worth, penguin, pp. 185 - 197, 1970.

31. Widdowson, H.G. "on the Deviance of Literary Discourse". *Style*, vol. 3, No. 6, pp. 294 - 306, 1972.



۲۲. باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۲۳. حق شناس؛ علی محمد. «شعر، نظم، نثر، سه گونه ادبی». دومین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی. تهران و ۱۳۷۱.

۲۴. روبینز، آر. اچ. تاریخ مختصر زبان شناسی. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.

۳۵. شفیمی کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران، آگاہ، ۱۳۶۸.

۳۶. فالر، راجر و دیگران. زبان شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.

۳۷. قویمی، مهوش. «زبان شناسی و کاربرد آن در ادبیات، پیدایش نقد ساختاری». مجله زبان شناسی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۵، ش ۱، صص ۹۰-۷۷، ۱۳۶۷.

۳۸. ملّاح، حسینعلی. پیوند موسیقی و شعر. تهران، نشر فضا، ۱۳۶۷.

پانویس:

1. W. Crombie

کتابنامه:

1. Abercrombie, D. *studies in phonetics and Linguistics*. Oxford, 1971.

2. Austerlitz, R. "Parallelismus". *Poetics*. Warsaw and the Hague, 1961.

3. Baudouin de Courtenay, G. *the Language of Life: An Introduction to the science of Genetics*. N. Y., 1966.

4. Brentano, F. *Psychologie vom empirischen Standpunkt, II*. Leipzig, 1925.

5. Bühler, K. *sprachtheorie*. jena, 1934.

6. Cluysenaar, A. *Introduction to Literary stylistics*. London, Batsford, 1976.

7. Cohen, J. *structure du Language poétique*. paris, Flammarion, 1968.

8. Crombie, W. *Free verse and prose style*. London, 1987.

9. crystal, D. Davy, D. *Investighating English style*. London, Longman; 1969.

10. Culler, J. *structuralist poetics*. london, 1975.

11. Esau, H. "Literary style and the Linguistic Approach". *Journal of Literary semantics*, No. 3, pp. 57 - 65, 1974.

12. Frege, G. "Über Sinn und Bedeutung". *Zeitschrift fur philosophie und philosophische Kritik*. No. 100, 1992.

13. Halliday, M, A. K. et. al. *The Linguistic Sciences and Language Teaching*. London, 1964.

14. *Explorations in the Functions of Language*. London, Arnold, 1973.

15. Havranek, B. "The Functional Differentiation of Standard Language". in Garvin, P. (ed.). *prague School Reader in Esthetics, Literary Structure and Style*. Georgetown, Georgetown Univ. press, pp. 3 - 16, 1932.

16. Jakobson, R. "Linguistics and poetics". in Sebeok, T.A.(ed). *Style in Language*. Camb, MIT press, 1960.

17. *Main Trends in the Science of Language*. London, 1973.

18. Leech, G.N. *A Linguistic Guide to English poetry*. N.Y, Longman, 1969.

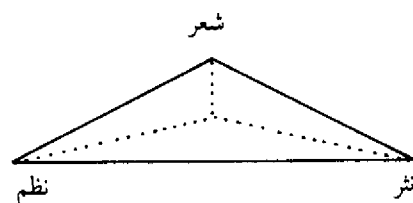
19. Lyons, J. *Semantics*. Cambridge, Camb. Univ. Press, 1977.

20. Martinet, A. *Elements de Linguistique Generale*. Paris, Colin, 1960.

21. Marty, A. *Untersuchungen zur Grundlegung der allgemeinen Grammatik und Sprachphilosophie*. Halle, 1908.

ساختن نثر به کار رود. این نکته به هنگام بررسی امکانات توازن در نثر مورد بررسی دقیقتر قرار خواهد گرفت. بکارگیری ابزارهای نظم در شعر، نمونه‌هایی چون (۳۴) را به دست خواهد داد. مثال (۳۵) نمونه‌ای از شعر منثور به شمار می‌رود. از آمیزه سه گونه نثر، نظم و شعر، نمونه‌هایی چون (۳۶) قابل طرح می‌نماید. مثال (۳۶) نثری است که در برونه و درونه یعنی هم در لفظ و هم در محتوا برجسته شده است. باید بار دیگر به این نکته اشاره داشت که مرز قاطعی میان گونه‌های مفروض در نمودار (۴) وجود ندارد و برای نمونه تمایز میان شعر منثور و نثر شاعرانه صرفاً از طریق پیوستاری میان دو پیش‌نمونه شعر و نثر قابل بررسی است. شفیمی کدکنی نیز میان این دو گونه آمیخته ادبی تمایز قائل است (ک ۳۵ ص ۲۴۲). بطور کلی می‌توان گفت که شعر منثور در پیوستار میان شعر و نثر قرار دارد، ولی به پیش‌نمونه شعر نزدیکتر است، درحالی که نثر شاعرانه، اگرچه بر روی همین پیوستار واقع است، گرایش خود را به سمت پیش‌نمونه نثر نشان می‌دهد.

مسئلاً تعیین جایگاه دقیق هر اثر ادبی بر روی چنین پیوستاری سه‌قطبی، تنها زمانی میسر خواهد بود که بتوان آثار ادبی را مورد تحلیل تطبیقی قرار داد و این مهم نیز تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که بتوان اسباب ایجاد هر یک از سه پیش‌نمونه نظم، نثر و شعر را به صورتی علمی استخراج کرد و مورد تبیین قرار داد. در چنین شرایطی است که می‌توان با استدلالی آماری مشخص ساخت که یک اثر ادبی تا چه اندازه از شگردهای خلاقیت ادبی سود جسته است و جایگاهش در میانه این پیوستار کجاست.



نمودار (۴)